ارسال ۶۸۰ اثر به دبیرخانه سومین جایزه ادبی غزل حسین جلال‌پور

دبیر سومین جایزه ملی غزل به یاد حسین جلال‌پور از ارسال ۶۸۰ اثر به دبیرخانه و رشد ۱۵درصدی استقبال از آن نسبت به دوره قبل خبر داد. حسن فرهادی با اعلام این خبر به ایبنا گفت: در این دوره در بخش غزل ۵۷۹ اثر، در بخش مجموعه غزل ۸۱ اثر و در بخش پژوهش غزل نیز ۱۹ اثر به دبیرخانه این جایزه ادبی ارسال شده که در مجموع با رشد ۱۵درصدی استقبال در مقایسه با سال گذشته روبه‌رو بوده‌ایم. فرهادی افزود: آثار رسیده به بخش غزل، کدگذاری شده و بدون نام برای هیات‌داوری ارسال خواهند شد. همچنین در بخش کتاب و پژوهش‌ها نیز آثار ارسال‌شده دسته‌بندی و برای داوران ارسال می‌شود.

فرهادی تصریح کرد: اسامی نامزدهای نهایی سومین جایزه ملی غزل حسین جلال‌پور یکم‌دی ۱۴۰۰ اعلام می‌شود و برگزیده‌های این رویداد ادبی هم در آیینی همزمان با سالروز تولد زنده‌یاد حسین جلال‌پور، پژوهشگر و غزل‌سرای فقید جنوبی ۱۱دی ۱۴۰۰ در بندر گناوه (زادگاه وی) معرفی و تجلیل می‌شوند.

دمی با شاعر شمعدانی‌ها، میلاد عرفان‌پور و گفت‌وگو درباره تازه‌ترین مجموعه شعرش

معانی در ملکوت منتظرند که شاعر کشف‌شان کند

یعقوب صلاحی
جام‌جم

گزیده اشعار میلاد عرفان‌پور با نام «شمعدانی‌ها» به تازگی منتشر شده و شامل ۱۷۷ رباعی منتخب از رباعی‌هایی است که از سال ۱۳۸۳ تا ۱۳۹۷ به چاپ رسیده‌اند. به همین مناسبت گفت‌وگویی داشتیم با شاعر این مجموعه تا هم مختصری درباره ویژگی این گزینه رباعی بگوید و دلیل انتخاب این قالب و هم گپی بزنیم درباره شاعری و این‌که چه می‌شود شاعری برای لحظه‌ای به آنی دست پیدا می‌کند که شعرش گره بخورد به زمان و از بین نرود.

اول کمی از «شمعدانی‌ها» بگویید و اصلا چرا نامش را شمعدانی گذاشتید؟

شمعدانی‌ها گزیده رباعیات من است از سال ۸۳ تا ۹۹ که در دفترهای مختلف منتشر شده و چند رباعی جدید هم دارد برای کسانی که شاید فرصت نداشته باشند یا دشوار باشد که همه آثار را تهیه کنند و این مجموعه برایشان در دسترس‌تر باشد. ۱۷۷ رباعی است که به انتخاب من تالیف شده و به گمانم عصاره خوبی باشد از رباعی‌هایی که در ۱۷-۱۶ سال نوشته‌ام. شمعدانی‌ها را هم از این رو برگزیدم که گلی روشن‌تر و خوش‌بوتر است و دوست داشتم شعرهای من هم روشنی و عطری داشته باشد. نور و عطری که انسان دوست دارد برای لحظه‌ای به آن برسد و خداوند انشاءا... کمک کند تا شعرهایم این تاثیر را داشته باشد.

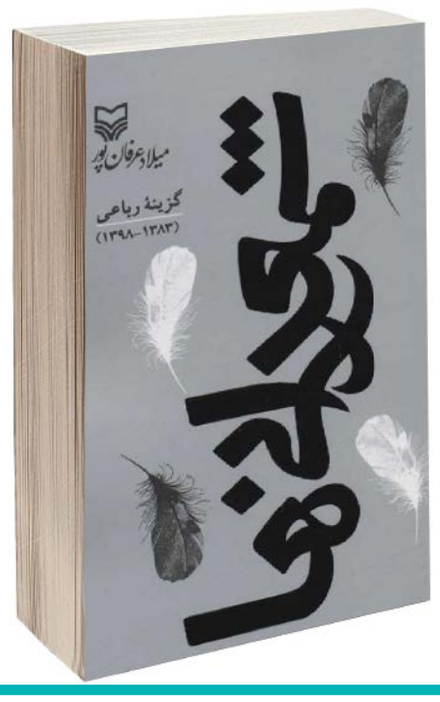

در این گزینه می‌توان فراز و فرود شعرها و دوران شاعری شما را دید؟

بله، ۱۷۷ رباعی در موضوعات مختلف است و برخی هم مربوط به اوایل دوران شاعری. مقدمه‌ای هم نوشته‌ام و سعی کردم با زبان ساده تجربه و شیوه خودم و نکاتی در رباعی‌سرایی بیان کنم. به فرضیه‌ای هم رسیده‌ام که اولین رباعی چرا سروده شد و طرح این فرضیه هم برای اولین‌بار و در این کتاب رخ داده است.

به نظر دوبیتی بین مردم رواج بیشتری دارد. اول بگویید علی‌رغم این اقبال شما چرا بین قالب‌های کوتاه رباعی را انتخاب کردید؟

دوبیتی فقط در یک زمینه ادبیات شفاهی رایج‌تر است وگرنه در طول تاریخ رباعی همیشه بیشتر رایج بوده است. من هم سال ۸۴ پس از این‌که در دوران نوجوانی قالب‌های غزل و نیمایی و مثنوی را تجربه کرده بودم با شعرهای قیصر آشنا شدم که در قالب رباعی بود و همین‌طور آشنا شدم با کتاب‌های خوب رباعی از جمله «باران که بیاید همه عاشق هستند» و علاقه‌مند به این قالب شدم و پیگیر رباعی. کتاب‌هایی را که در حوزه رباعی نوشته شده است خواندم و با شاعران خوبی در این زمینه آشنا شدم و تمرکز جدی را روی این قالب گذاشتم. گرچه قالب‌های دیگر را هم رها نکرده‌ام و در همه این سال‌ها سعی کرده‌ام در قالب‌های متنوع کلاسیک و حتی قالب‌های نو و ترانه و تصنیف طبع‌آزمایی کنم.

به چه دلیلی تمرکز خود را روی قالب رباعی گذاشتید؟

وزن و موسیقی رباعی از همان ابتدایی‌ترین برخوردها نظر مرا به خود جلب کرد. توضیح علمی‌تر آن را که به مرور دریافتم و آشناتر شدم با جزئیات و مختصات علمی و ادبی، متوجه شدم موسیقی شگفت و پرظرفیتی دارد و به نظرم پرظرفیت‌ترین موسیقی شعر فارسی رباعی است. درباره وزن عروضی رباعی ادیبان و زبان‌شناسان و عروض‌دانان بسیار گفته‌اند؛ از دیرباز تا همین روزگار. به گفته آنان وزن رباعی یک وزن مادر دارد و ۲۴ شاخه فرعی. این شاخه‌های فرعی بر اساس اختیارات تعریف شده در عروض از وزن اصلی «مفعول مفاعیل مفاعیل و فعل» منشعب شده‌اند. نکته دیگر این است که هرکدام از چهار مصرع رباعی می‌توانند به یکی از این ۲۴ وزن فرعی گفته شده باشند. بر این اساس، به گفته دکتر سیروس شمیسا، بیش از ۲۰ هزار گونه وزنی در شکل رباعی داریم و این قدرت جولان بیشتری به شاعر می‌دهد و شاعر می‌تواند از مضمون‌ها و موضوعات و حس‌های متفاوتی بهره ببرد و انتقال حس و معنای دقیق‌تر و متنوع‌تری را پیگیری کند.

نکته دیگر این است که در عین کوتاه بودن و کامل بودن و معناگرا بودن، کشف محور است.

قالبی که تا کشفی رقم نخورد شعر کامل نیست و شکل نمی‌گیرد. این کشف گاهی در ساحت زبان است و گاه تصویر و گاه معنا و کامل‌ترین کشف در این قالب در شعری اتفاق می‌افتد که سه را داشته باشد. این جذابیت مرا به سمت رباعی می‌کشاند. شاعر رباعی‌سرا نگاه کاشف پیدا می‌کند و این جذاب‌ترین موضوعاتی است که با آن انس می‌گیرد و با عالم پیرامون نسبت تازه‌ای برقرار می‌کند.

چقدر از این ظرفیت تنوع معنایی در اشعار خود بهره بردید؟ آیا رباعی سیاسی، اجتماعی و... هم دارید؟

در کل اعتقاد دارم که شعر در هر قالب و گونه‌ای باید آینه زندگی باشد. شعری که آینه زندگی نیست و محصور است و محدود به یک فضای موضوعی، نمی‌تواند نمایندگی کند از روح شاعر و به صدق شاعر گواهی دهد. همانطور که انسان نمی‌تواند ابعاد حیات خودش را و ابعاد وجودی خودش را محصور و محدود کند و نمی‌تواند بگوید از امروز تنها مواجه اجتماعی خواهد داشت، نمی‌تواند بگوید من به عنوان یک شاعر الهامات اجتماعی را خواهم پذیرفت بقیه را نمی‌خواهم. از این جهت شاعر باید شاعر زندگی باشد اگر می‌خواهد به طبیعت شعر و ذات شعر وفادار بماند. شاعر زندگی بودن هم به معنی این است که شاعر خودش را در یک موضوع و زمینه محدود نکند.

در همه موضوعات البته موضع و سویه گفتمانی و ادبیات خودش را حفظ کند و به معنای دیگر، شاعری صادق باشد. شاعری که صادق است شاعر زندگی است و شاعر زندگی همان شاعری است که صدق دارد. بنده هم در همه این قریب به ۲۰ سالی که در فضای شعر هستم تلاشم بر این بوده که شاعر زندگی باشم و این هنجار و ارزش را هم در سیره ادبی بزرگان شعر فارسی و بزرگان شعر معاصر دیده‌ام. کتاب‌هایم را هم معمولا فصل‌بندی موضوعی کرده‌ام که البته به این معنا نیست که در ابتدای سرایش فصلی را باز کردم برای شعار مثلا طبیعت‌گرا. یک تقسیم‌بندی پسینی در زمان تدوین داشته‌ام؛ شعرهای طبیعت‌گرا در یک فصل و شعرهای مناجاتی در یک فضا و... تا در نهایت تنوعی باشد از موضوعات عینی و اجتماعی تا موضوعات انتزاعی‌تر و معنایی‌تر.

ارتباط با طبیعت در شعرهای شما بسیار مشهود است... نگاه ویژه‌ای به طبیعت دارید؟

فکر می‌کنم همه شعرا به‌جز مواردی استثنا بخش قابل توجهی از شعرهایشان اشاراتی به طبیعت یا توجهی جدی به طبیعت دارد و معناها را از طبیعت می‌گیرد. هرچند در دل طبیعت نباشند. من هم سال‌های نخست شاعری در مناطق شمالی نبوده‌ام که طبیعت پیرامون پررنگ باشد و البته شیراز هم طبیعت و لطف خودش دارد و دوران دانشگاه هم تهران بودم و محیط دانشگاه طبیعت زیبای خودش را داشت. در هرصورت اگر قرار است شاعر معنایی را از دل عالم پیدا کند، یکی از منابع و سرچشمه‌های این معنایابی طبیعت است. کائنات و طبیعت زیبایی‌هایی را خلق کرده‌اند که به‌جز زیبایی‌های ظاهری حامل معانی بلندی هستند که شاعر باید کشف و بیان کند برای مردمی که شاید فرصت و دقتی برای درک این معناها نداشته‌اند. از این جهت بوده است که همیشه فکر می‌کردم طبیعت حامل این معناهاست و شاعر رسالت دارد که کشف و منتقل کند. اعتقاد دارم شاعر خلق نمی‌کند، شاعر کشف می‌کند معانی را که در ملکوت منتظر هستند کسی کشف‌شان کند.

گاهی بیت یا مصرعی فراتر از شعر و شاعر می‌رود و فارغ از این‌که چه پس و پیشی دارد و چه کسی سروده تبدیل به نوعی زبانزد می‌شود. مانند مصرع «پاییز بهاری است که عاشق شده است» چه وقت چنین اتفاقی رخ می‌دهد؟

کشف هرچقدر ناب‌تر و خالص‌تر باشد، شعر به این اتفاق نزدیک‌تر می‌شود، مثل خارج کردن گوهری از دل سنگ معدنی و هرچه شاعر عمیق‌تر برود بیشتر به آن زلال گوهر دست پیدا می‌کند و ماندگاری بیشتر می‌شود و لازمه رفتن به عمق هم داشتن آن صدق است. هرچه شاعر صادق‌تر باشد به کشف دقیق‌تری می‌رسد و هرچه اهل سلوک باشد بهتر می‌تواند به آن برسد. ملکوتی وجود دارد که معناها و زیبایی‌های هنری آنجاست و هر هنرمندی اعم از شاعر در زمان خلق اثر هنری اگر در مسیر درست و اهل سلوک باشد، خداوند متعال دست او را می‌گیرد و لحظه‌ای به ملکوت می‌برد و حاصل این سفر کوتاه آن اثر هنری می‌شود.

کسی که تجربه نزدیک به مرگ هم داشته است برای لحظاتی به این ساحت می‌رود. آن لحظه مرگ و زندگی پس از زندگی که دریچه‌هایی رو به انسان باز می‌شود از حقیقت عالم دیداری می‌کند که همان ملکوت است و انسان در آن لحظه می‌تواند نگاهی به آن بکند. شاعر در سرایش اگر در مسیر درست باشد گهگاه می‌تواند سفری به آن ساحت داشته باشد، گرچه در یک آن است و لحظه‌ای کوتاه.

مردم امروز کمتر تمایل دارند برای بیان مفاهیم از شعر و بازی‌های زبانی و ظرفیت ادبیات برای کنار هم نشستن واژه‌ها استفاده کنند. صاف سراغ منظور می‌روند و جملاتی ساده می‌گویند. به نظرتان شاعران قدرت خلق شعرهایی بر اساس زندگی امروزه را ندارند یا مخاطب حوصله‌اش کم شده است؟

وظیفه شاعران این است که پیچیده‌ترین معانی و پیچیده‌ترین معارف و غامض‌ترین تماشاها را به شکل ادبی به مردم منتقل کنند و نمی‌شود گفت کاری صورت نگرفته است. آثار بسیار خوبی خلق شده است اما کشش مدرنیته به سمت ساده و راحت و سهل شدن معانی است و کپسولی شدن آثار هنری منتج شده است به این‌که گرایشی به سمت آثار ساده‌تر و سطحی‌تر و کم‌مایه‌تر به وجود آید. اما به نظرم هنوز روح انسان معاصر تشنه شناکردن در اعماق ژرف دریای زندگی است و اگر شاعران و هنرمندان بتوانند با زبان خوبی معانی را منتقل کنند، هنوز گوش‌ها و چشم‌هایی هستند که مشتاق شنیدن و خواندن اثر ادبی عمیق است.

سیره خودم در مسیر شاعری این بوده است تا جایی که می‌شود از تکلف دوری کنم و حتی معانی سخت را با زبانی نرم‌تر منتقل کنم. از طرف دیگر این را هم باید در نظر داشت که بمباران اطلاعات و خواندن مطالب زیادی که نیاز ندارند بخوانند و بدانند باعث شده است که مطالب عمیق را هم همان شکلی بخوانند که یک گزارش خبری را در روزنامه می‌خوانند.

کتاب «چرا تو سنگی؟» سروده بیوک ملکی در کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان نقد شد

نقش خوش خیال در شعر

آخرین نشست «دو پنجره» سال ۱۴۰۰ کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان همزمان با آخرین روز بیست‌ونهمین هفته کتاب و با حضور بیوک ملکی، شاعر و علی خدایی، تصویرگر کتاب برگزار شد.

بیوک ملکی در این نشست به نحوه استفاده از خیال برای سرودن شعر پرداخت و درباره تفاوت خیال‌انگیزی در شعر بزرگسال و نوجوان گفت: در شعر بزرگسال شاعر مختار است به هر شکل که می‌تواند شعر را خیال‌انگیز کند اما در شعر نوجوان باید مخاطب را بیشتر در نظر داشته باشد تا شعر خیلی پیچیده نشود.

در ادامه این نشست ملکی در پاسخ به سوالی درباره پیدا کردن سوژه مناسب برای شعر عنوان کرد: من آخرین شعرم را در حال رانندگی گفته‌ام؛ «باد تندی زد، ناگهان آسمان افتاد روی آسفالت». چه چیزی باعث می‌شود این سوژه پیدا شود؟ تازه باران گرفته و چاله کوچکی در یک کوچه پر از آب شده بود، عکس ابری هم توی چاله افتاده بود که من دیدم. این مثال را زدم که بگویم هرچیزی می‌تواند سوژه باشد فقط باید آن را شکار کنیم. مطالعه زیاد لازم است تا ذهن ما توانایی شکار این لحظات را داشته و آن را به شعر تبدیل کند.

علی خدایی تصویرگر کتاب «چرا تو سنگی؟» درباره تصویرگری این کتاب گفت: من بیشتر کار کودک انجام داده‌ام اما کار کودک و نوجوان تفاوت زیادی با یکدیگر ندارند. در ارتباط با شعر آنچه دستمایه تصویر شده برداشت خودم از شعر بوده است بدون این‌که به درونمایه اصلی اثر لطمه بزند، در واقع لایه پنهان را به زبان تصویر درآورده‌ام. نباید انتظار داشت تصویر، ترجمه عین به‌عین کلمات باشد اما در لایه‌های پنهان باید دیده شود. برای این‌که جنبه خیال‌انگیزی تصاویر با اشعار هماهنگ شود با تخیل خودمان دخل و تصرف می‌کنیم و این کمک می‌کند جنبه خیال‌انگیزبودن تصاویر به مخاطب منتقل شود. خدایی درباره انتخاب رنگ و استفاده از رنگ‌های تیره در تصویرگری این کتاب گفت: نمی‌دانم چرا اما این طور جا افتاده است که برای شعر نوجوان بهتر است تصاویر سیاه و سفید باشد، در صورتی‌که تصاویر رنگی هم می‌توانیم داشته باشیم. ما در اینجا برای این‌که فضا تلطیف شود رنگ سبز آبی را اضافه کردیم که البته در چاپ کمی خراب شده و به کار لطمه‌زده است. علی خدایی در ادامه بیان کرد: وقتی تصاویر در کنار متن قرار بگیرد به شعر و داستان کمک می‌کند. تصویر می‌تواند متن را غنی کند، متن با تصویر و بدون تصویر برداشت‌های متفاوتی خواهد داشت و متن و تصویر در کنار هم به اثر تازه‌ای تبدیل می‌شوند.

نقد شعر

بیرون آمدن از گودی دوزخ

نگاهی به کتاب «در آن تابستان که گریستم» سروده محمدباقر کلاهی اهری

سلمان نظافت‌یزدی
جام‌جم

پیش از آن‌که یک رمان یا مجموعه شعر را بخریم معمولا با پرسشی روبه‌رو هستیم که فایده خواندن شعر یا رمان چیست؟ ماریو بارگاس یوسا در کتاب «چرا ادبیات» به نوعی پاسخ این پرسش را داده است: «ادبیات به ما یادآوری می‌کند که این دنیا بدی است و آنان که خلاف این را وانمود می‌کنند، یعنی قدرتمندان و بختیاران به ما دروغ می‌گویند و نیز به یاد ما می‌آورد که دنیا را می‌توان بهبود بخشید و آن را به دنیایی که تخیل ما و زبان ما می‌تواند بسازد، شبیه‌تر کرد.»

«در آن تابستان که گریستم» مجموعه تازه شاعری است که با خیال نسبت محکمی دارد و در شعرهایش قصه‌هایی می‌گوید که یک پایشان در همین روزهای بی‌معنی و یک پایشان در قصه‌های اساطیری است.

«یک داستان طولانی چیزی بیشتر از عشق من نبود/من مغموم از تمام طالع‌ها می‌آمدم/ تنهایی‌ام چون طنین قدم‌هایی همراهم بود/ آه بلند پروانه‌ها با من بود، با منزلتی زمینی که مرا به صورت آدم/درآورده بود/اگرنه برگ یک گل پنج‌پر بودم/من فصلی از یک ماه کامل بودم/ارتعاشی از یک اقیانوسی قلیل/و مثل رگی در گودی ران یک گاو کوهی بودم/ رشته‌ای نرم در گردن یک اسبی سفید/اسبی سفید بودم/ابری سفید بودم/تصوری سفید بودم چون نگاتیو یک تصویری سیاه/و در تمام تصاویر انسان‌هایی هستند که جامه‌ای سفید دارند/ما از گودی دوزخ می‌آمدیم/ مسیری متواری بودیم که دنبال کیان خویش می‌گشتیم...»

شعرهای عاشقانه هم در این کتاب نقش پررنگی دارند و در همان مرز خیال و واقعیت در رفت‌وآمد هستند.

«بگذار از هم بیاموزیم ایستادن را به‌خاطر عشقی چنین/رؤیایی تنها بود حضور کوتاه ما/ به قدر باریدن باران بر گل‌هایی بدوی/هنوز گل‌ها می‌خواستند بر آسمان عروج کنند../ هنوز امید ما به آمدن سفینه‌های سربی بود/ بر سفیده‌ای ناگهان بر گل‌های بلند/کنار کوزه‌های باران خورده کو بامدادی تا برما طلوع کند/بر ما ماندگان/بر ما بازندگان.»

کلاهی در این کتاب نگاهی رمانتیک دارد، جهانی که او در شعرهایش شرح می‌دهد، خوبی‌ها و شادی‌ها و رنگش مربوط به افسانه‌هاست و اندوه و کسالتش ریشه در واقعیت دارد. او با شعر و خیال به جنگ همین تلخی می‌رود. سیر و سلوک در جهان اساطیری با لحنی ساده و بدون‌تکلف از دیگر ویژگی‌های این مجموعه شعر است که با طرح‌های شاعر نیز همراه شده، طرح‌ها می‌تواند پی‌رنگ شعری باشد که هنوز به کلمه تبدیل نشده‌است.

روایت یکی دیگر از نکات ویژه در شعرهای کلاهی اهری است او در بیشتر شعرهایش در حال روایت یک قصه است و همین دلیلی است که در شعرهای کلاهی مستقیم‌گویی جایگاهی ندارد او حتی اگر قرار باشد یک وضعیت انسانی را شرح دهد آن را به شکل دیگری درمی‌آورد و حرف‌های انسان را از دهان درخت می‌گوید:

«یک روز توسکا، درختِ لاغر، نالید به خدا:/ای خدا/رودخونه خیلی خوبه، خیلی خوشبخته رودخونه/می‌گرده، راه می‌ره، خونه‌شو عوض می‌کنه/اونجا صدف می‌بینه/حتی مروارید/ به جای کف‌های سفید/اون‌وخ رودخونه داشت می‌نالید توی دلش:/تا کی بنالم، تا کی بگردم، تا کی دربه‌در.../ از کوه و کمربگذرم/بیفتم توی گودی/با یک عالمه کف‌هایی که عین حباب میترکن ترق ترق!/بعد تابستون و زمستون، نه‌برگی، نه‌باری، نه‌ثمری/ بعدم دریا منو می‌بلعه، هیچی به‌هیچی.»

در آن تابستان که گریستم را نشر سپیده‌باوران، تابستان ۱۴۰۰ در ۱۱۲ صفحه و با قیمت ۳۳۰۰۰ تومان و با طرح جلدی از حسین اسکندری منتشر کرده است.

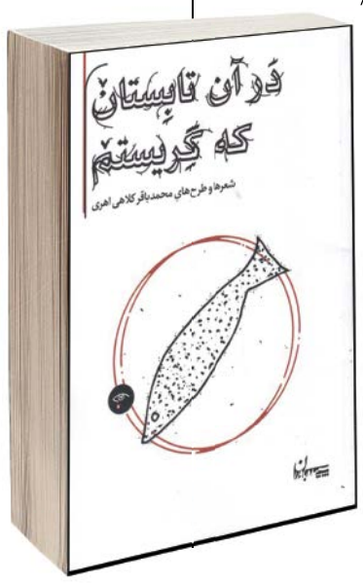

شاعری که صادق است، شاعر زندگی است و شاعر زندگی همان شاعری است که صدق دارد همیشه تلاشم بر این بوده که شاعر زندگی باشم و این هنجار و ارزش را هم در سیره ادبی بزرگان شعر فارسی و بزرگان شعر معاصر دیده‌ام